

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Iran's M.

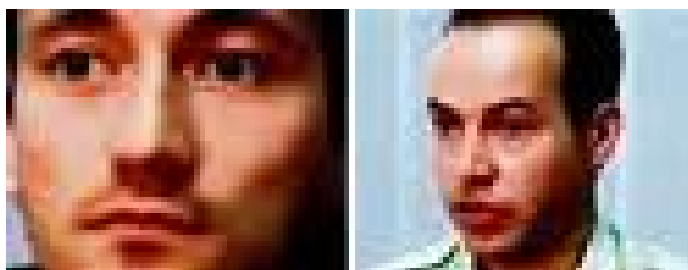
آئینه ایران

حمید بهشتی

۱۱/۰۱/۰۵

## خود را به کوچه علی چپ زدن دو روزنامه نگار المانی

دو روزنامه نگار "بیلد آم زنتاگ" از جانب هیأت تحریر به ایران می روند تا در باره خانم آشتیانی که به اتهام قتل شوهرش به اعدام محکوم شده است، خبر تهیه کنند. آنها به اتهام فعالیت اطلاعاتی بدون جواز دستگیر و زندانی می شوند. این ظاهر ماجراست.



دو خبرنگار زندانی:

"مارکوس هیلویگ" و "ینس کوخ"

اما هم آن دو خبرنگار و هم تحریر روزنامه مربوط می دانستند که در ایران نسبت به خبر مذکور حساسیت وجود دارد. آنها می دانستند که دستگاه قضائی ایران سیاسی عمل می کند و فاقد استقلال قضائی است و به ظاهر قصدشان این بوده که در مورد مذکور اطلاعات جمع آوری نمایند. البته مقامات ایران نیز که مدام از کار خبرنگاران جلوگیری می کنند به همین دلیل به سادگی حاضر به دادن جواز کار به روزنامه نگاران خارجی نیستند. مگر به کسانی که خبرها را طوری بنویسند که مطابق میل آنها باشد. این ها را نیز هم آن دو خبرنگار و هم تحریر "بیلد آم زنتاگ" میدانسته اند.

مقامات ایرانی می گویند آن خبرنگاران خلاف قانون عمل کرده و بررسی آن روند قانونی داشته و زمان می برد و روزنامه بیلد به آزادی مطبوعات اشاره می کند. انگار اینها نمی دانستند که در ایران با روزنامه نگاران چه می کنند و زندان های ایران از روزنامه نگاران پر است.

خانم آشتیانی به نظر مطبوعات المان در اظهاراتی که توسط تلویزیون پخش شده، تحت فشار گفته است آن دو خبرنگار از مشکل وی سوء استفاده کرده و مقاصد دیگری را دنبال می کرده اند.

این هم چیز تازه ای نیست. در ایران زندانیان را تحت فشار می گذارند تا حاضر شوند چیزی را بگویند که از آنها خواسته می شود و روزنامه نگاران را به خاطر انتشار مقالات نامطلوب و یا افشای اطلاعاتی که می باید ناکفته بمانند، به زندان می اندازند. از بعد از انتخابات ریاست جمهوری این کار خیلی بیش از پیش صورت گرفته و به همین دلیل هم روزنامه های منفرد، بسته شده اند. عده ای را در ماه های اول کشتند و شکنجه کردند و پس از آن که صدایش خیلی بالا گرفت کشت و کشتار را محدودتر کردند و اکنون دیگر تک و توک صدایش در می آید. آنها نیز که در زندان به سر می برند، باید تحمل کنند. به همین دلیل است که مردم به اسیران زندانی می گویند: "طاقت بیار!".

شل کن سفت کن، در ایران قاعده کار دادگاههاست. می گیرند و پس از مدتی با گرفتن میلیونها حق السکوت طرف را به طور موقت رها می کنند. به خاطر این که آنها همواره در اختیار دستگاه قضائی بوده، ناگهان به فکر مخفی شدن نیفتند، یا با فکر اینکه دوباره به فعالیت های سیاسی بپردازند. بدین ترتیب زندانیان گروگان حاکمیت بوده و وسیله ای می باشند که اقوام و نزدیکان آنها را به سکوت وادارند.

مطابق این روال اکنون مقامات قضائی ایران حق السکوت می خواهند. اما خبرنگار المانی که اهل سکوت نیست، مگر اینکه به مواردی حساس برسد. مطلبی در باره اسرائیل و یا در باره تسلیحات دارای اورانیوم یا فجایع دیگری که در جنگ افغانستان و عراق پیش آمده در میان باشد. آنگاه به اشاره موثر از مقامات برتر، طرف مجبور به سکوت می شود. مگر اینکه حاضر باشد دست از ممر معاش خود برداشته، بیکار شود. البته پس از آن نیز وی این حق را دارد که در انیترنت و گاهگاهی در مطبوعات فضول که تیراژ بسیار محدود دارند به انتشار مطالب خویش بپردازد. اما فشار از بالا و علاقه به زندگی و کار عادی اکثر روزنامه نگاران را از دنبال کردن مطلب باز میدارد.

این قواعد بازی را مقامات سفارت ایران نیز می دانند. پس راه حل چیست؟

رسم حاکم در ایران بر این است که کسانی که حق تعیین کنندگی دارند، توافق کنند که چه حق السکوتی گرفته شود. آنگاه معامله ای، اگر کارها به خوبی جریان یابد، صورت می گیرد. اما اگر توافقی حاصل نگردد، با یک سر و صدای زیاد آن دو تن آزاد می شوند.

البته ممکن است خانم آشتیانی نیز این وسط اعدام شود که احتمالش کمتر است، زیرا هزینه آن بالا رفته است. او را به احتمال زیاد در زندانی نگاه می دارند که کمتر کسی با او تماس داشته باشد و مسأله به سکوت منجر گشته، مشمول مرور زمان گردد. افکار عمومی نیز طبق معمول به زودی خبر مربوط را فراموش خواهد کرد و از آن شاید فقط یادداشتی در حاشیه باقی ماند که آن نیز قابل چشم پوشی است. مگر آن که مراکز قدرتی خواهان داغ نگاه داشته موضوع باشند.

آنچه در ایران رخ داده امری عادی بوده و هیچ پیش آمد فوق العاده ای نبوده است. هر چه باشد قتلی صورت گرفته است و این دستاویز را دستگاه اطلاعاتی و قضائی ایران رها نخواهند کرد.

روزنامه نگاران مزبور به طبق قاعده خطرناکی عمل کرده اند، قاعده نانوشته آزادی مطبوعات: نقض به عمد توجه نکردن و چشمان خویش را بر حقیقت های تلخ بستن.



خانم سکینه آشتیانی و پسرش

آن دو روزنامه نگار المانی می دانستند وضع روزنامه نگاران در ایران چگونه است و آزادی مطبوعات به چه وضعی است و می دانستند که خطر به زندان افتادنشان زیاد است. با این حال این کار را کردند. زیرا مطمئن بودند که جانشان در خطر نیست. به احتمال قوی آنها می دانستند که باید مدتی را در زندان بمانند و پیه آن را نیز به تن خود مالیده بودند. تحریر "بیلد آم زنتاگ" نیز به احتمال قوی در این محاسبات دخیل بوده است. یعنی این دستگاه مطبوعاتی که مطابق معمول کارش بر تحریکات مبتنی است، اینجا نیز خواسته است با تحریک عمل کند، زیرا خبرهای تحریک آمیز تیراژ روزنامه را بالا می برد. البته با اتکاء بر پشتیبانی پارتی های بسیار قوی که در سیاست المان دارد.

در ایران نیز قاعده بر این است که آن روزنامه نگارها باید مدتی طاقت بیاورند تا حامیان آنها با دادن رشوه کافی آنها را از زندان بیرون آورند. حال این رشوه چه مقدار پول نقد باشد و چه مقدار توافقات پشت پرده، این را دیگر کسی نمی داند.